

سیری در شناخت ادیان

بخش نخست

عبدالعزیز نعمانی

در امتداد تاریخ بشر و در سراسر جهان، ادیان، مکاتب، عقاید و ایدئولوژیهای مختلف و متعددی وجود داشته‌اند و ادعا نموده‌اند که می‌توانند بشر سرگردان و بی‌پناه را در راههای پرپیچ و خم زندگی رهبری و هدایت کنند و آنان را از تلاطم فکری و تذبذب ذهنی نجات دهند و به سوی شاهراه سعادت و افق خوشبختی سوق دهند؛ اما از آنجایی که قوانین و برنامه‌های این گونه مکاتب و مذاهب بر فلسفه‌گرایی محض و یا سفسطه‌گرایی استوار بوده و از وحی الهی و رهنمودهای پیامبران سرچشمه نگرفته است، روزبه‌روز بر سردرگمی و فلاکت انسانها افزوده و نتیجه‌ای جز انحرافات فکری و مفاسد اخلاقی نداشته است. از این رو خداوند عز و جل در هر عصر و زمانی دین را در قالب کتابی و حیاتی همگام با بعثت انبیا به عنوان برنامه‌ایده‌آل زندگی و ضامن سعادت بشر نازل فرموده است تا در پرتو تعالیم و فرامین آن تک‌تک مردم سعادت و خوشبختی را احساس نمایند و به آن رهنمون گردند.

تنوع ادیان و افکار

با نزول وحی، مبانی و گرایشهای فکری بشر سیر تکاملی یافت و در این مرحله به خداشناسی و معرفت دینی پرداخته و خدای یگانه را ستایش و کرنش می‌کرد. گرچه برخی از مؤرخان غربی بر این باورند که مردمی که در عصر پارینه‌سنگی و بدوات می‌زیستند و از تمدن حظی نبرده بودند، از قوا و برخی از مظاهر طبیعت مانند طوفان، صاعقه، زلزله و آتش می‌ترسیدند و از این رو تصور یک نیروی مافوق‌الطبیعه را احساس می‌کردند و خود را در پناه آن نیروی مرموز قرار می‌دادند و به همین خاطر اعتقاد به خدا و مذهب به وجود آمد.^(۱)

بسیاری از دانشمندان غربی نیز معتقدند که اعتقاد به خدا و مذهب از نخستین روزگاران تاریخ بشری در میان همه اقوام و ملل وجود داشته است. ساموئل کینگ در این باره می‌گوید: «اساساً در جهان طایفه‌ای و جامعه‌ای بدون معتقدات و آداب و رسومی که در واقع کیش و مذهب به شمار می‌رود، وجود ندارد. امروز در سرتاسر جهان نه تنها مذهب وجود دارد، بلکه تحقیقات دقیق نشان می‌دهد که طوایف اولیه بشر نیز دارای نوعی مذهب بوده‌اند؛ چنانچه اسلاف انسان امروز، نئاندرتالها، دارای نوعی مذهب بوده‌اند؛ زیرا مرده‌های خودشان را به وضع مخصوصی به خاک می‌سپردند و ابزار کارشان را کنارشان می‌نهادند و بدین طریق عقیده خودشان را به وجود دنیای دیگر به ثبوت می‌رساندند.»^(۲)

از دیدگاه اسلام و سایر ادیان الهی، انسان از بدو آفرینش و حیات اولیه خویش، خداشناس بوده و معرفت دینی داشته است. در آیات قرآن می‌خوانیم که خداوند حضرت آدم علیه السلام را به عنوان نخستین انسان آفرید و به وی علم تعلیم داد و او را به عنوان پیامبر و جانشین خویش



خبیثه اعتقاد خاصی دارند و برای دفع شر آنها، هنگام شکار و استفاده از طبیعت اوراد مخصوصی می خوانند.

شناخت ادیان و مذاهب

با دگرگونی هایی که در افکار و عقاید افراد بشر به وجود آمد، ادیان و مذاهب گونه گونه و متعددی پدید آمد که به طور کلی به چهار دسته تقسیم می شوند:

۱- ماتریالیسم: مکتبی فلسفی که ماده را بنیاد هستی و همه پدیده ها را محصول آن می داند؛ اصالت ماده؛ ماده گرایی. این طرز تفکر منکر وجود خدا، معنویات و به طور کلی دین است، و فقط وجود ماده را می شناسد و آفرینش دنیا و تمام موجودات و حوادث طبیعی را از حرکات مکانیکی اجزای ماده می داند. در تعابیر لغوی کلماتی همانند: دهری، طبیعی و ملحد بر معتقدان فلسفه مادگرایی اطلاق می شود؛ با این حال اندیشه های مادبگرا از جمله باورهای بسیار کهنی هستند که حتی برخی از فلاسفه یونان باستان مادبگرا بوده اند و ماورای ماده را انکار می کردند.^(۱)

در قرآن پس از داستان هلاکت مخالفان دعوت نوح علیه السلام، از قومی یاد می شود که منکر نبوت و معاد بودند، اما بدرستی مشخص نیست که آنان در زمان کدام پیامبر می زیسته اند. چنانکه مفسران نیز درباره هویت این قوم با هم اختلاف نظر دارند؛ برخی آنان را قوم عاد که حضرت هود علیه السلام پیامبرشان بود، می دانند، و برخی دیگر آنان را قوم ثمود که حضرت صالح علیه السلام پیامبرشان بود، می پندارند. در هر حال این قوم معتقد به معاد نبودند و ادعای کردند: "و لئن أطعتم بشراً مثلكم انکم اذا لخاصرون أ یعدکم انکم اذا متم و کنتم تراباً و عظاماً انکم مخرجون هیهات هیهات لما توعدون ان هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما نحن بمبعوثین" [مؤمنون ۳۴-۳۷]؛ اگر از بشری مانند خود پیروی کنید، آنگاه سخت زیانکار خواهید بود. آیا به شما وعده می دهد که چون بمیرید و خاک و استخوان (پوسیده) گردید، شما (دوباره) برانگیخته می شوید. آنچه به شما وعده داده می شود بعیدالوقوع بعیدالوقوع است. زندگانی ای جز زندگانی این جهانمان نیست. (که برخی) می میریم و (برخی دیگر) زنده می شویم و هرگز برانگیخته نمی شویم.

داستان دیگری در قرآن آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام بانمود که پادشاه مستبد و ستمگری بود و به خداوند کفر می ورزید، به بحث و محاجه پرداخت. نمود که از بادۀ غرور حکومت خود سرمست بود، از حضرت ابراهیم علیه السلام پرسید: پروردگار تو کیست؟ ابراهیم علیه السلام در پاسخ گفت: "ربی الذی یحیی و یمیت" [بقره: ۲۵۸]؛ پروردگار من کسی است که زنده می کند و می میراند. اما نمود راه سفسطه را پیش گرفت و گفت: من هم زنده می کنم

بر روی زمین فرستاد و فرشتگان را دستور داد تا آدم علیه السلام را سجده تعظیمی نمایند و بر کرامت و عظمتش معترف شوند: "و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه" [بقره: ۳۰]؛ زمانی که پروردگارت به فرشتگان گفت: براستی من جانشینی در زمین خواهم گمارد. "و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه فقال انبئونی باسماء هولاء ان کنتم صادقین" [بقره: ۳۱]؛ و (خداوند) همه نامهای آفریدگان را به آدم آموخت، سپس آنها را بر فرشتگان عرضه داشت، آنگاه فرمود: اگر راستگوید مرا به نامهای آنها خبر دهید. "و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسجدوا" [بقره: ۳۴]؛ و چون به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس (همه) سجده کردند.

در این آیات و دهها آیه دیگر از نخستین مرحله آفرینش انسان بحث می شود و اینکه خداوند خواست تا در زمین موجودی بیافریند که نماینده و جانشین او باشد، صفاتش پرتوی از صفات پروردگار و مقام و شخصیتش برتر از فرشتگان باشد. قطعاً چنین موجودی می بایست سهم و افری از عقل و شعور و ادراک و استعداد و معرفت به ذات و صفات خداوند داشته باشد تا بتواند رهبری و پیشوایی موجودات زمین را بر عهده گیرد و به پرستش و نیایش خدای یگانه پردازد.

در تورات و کتابهایی از عهد عتیق نیز درباره خلقت آدم علیه السلام چنین آمده است: "نخستین هستی سرشته را که پدر گیتی بود و تنها آفریده شد، حکمت محافظت کرد؛ خداوند انسان را از خاک برآورد تا سپس او را بدان بازگرداند؛ جمله انسانها از لجن پدید آمده اند و آدم از خاک سرشته شد."^(۲)

طبیعت پرستی

از آن پس بشر با مشاهده آثار و علائم طبیعت و پهنای آسمان و عظمت کوهها دچار شگفتی گردید، و با این احساس که نیروی توانمند و مرموزی وجود دارد، به آن نیرو شکلی مادی داد و برخی چیزها را مورد تعظیم و تقدیس قرار داد. و با گذشت زمان کوهها، جنگلها، سنگها، حیوانات، خورشید، ماه، ستارگان و اجرام آسمانی و حتی جن ها و شیاطین را مقدس پنداشته و به پرستش آنها روی آورد. آثار این تقدس گرایی در بسیاری از مذاهب مروج امروزی نیز به چشم می خورد. هندوها رودخانه گنگ و جمنار مقدس می دانند و همه ساله میلیونها نفر به منظور تطهیر و پاکیزه شدن به آنجا می روند. گاو و بسیاری از موجودات زنده نیز مورد تقدیس و احترام خاص هندوها قرار دارند. در آیین زرتشت، آب، هوا، خاک و آتش از عناصر مورد احترام اند. بومیان آمریکا، آفریقا و استرالیا به ارواح



می پندارم. اما ببینیم که سرانجام این کبر و غرور به کجا رسید! خداوند می فرماید: "ماو و لشکریانش را گرفتیم و آنگاه آنان را به دریا افکندیم. بنگر سرانجام ستمکاران چگونه بود".

ماتریالیسم در قرون جدید

همزمان با سقوط حکومت و اقتدار کلیسا و سپری شدن دوران تفتیش عقاید، نهضت نوین علمی (رنسانس) در اروپا گسترش یافت. تحقیقات و اکتشافات جدید نشان می داد که آنچه کشیشان و رهبران کلیسا درباره علوم تجربی عنوان می کردند جز یاهو سرایی و خرافه گویی چیزی دیگر نبوده است، و آنان فقط به خاطر منافع شخصی و جاه طلبی، دانشمندان را محکوم به مرگ می کردند و آراء و نظریات شان را معارض و مناقض با کتاب مقدس می پنداشتند.

رویکرد جدید باعث شد تا تبلیغات سوئی علیه کلیسا و دین و مذهب آغاز شود، تا آنجا که برخی از دانشمندان دین و مذهب را عامل اصلی بازدارندگی بشر از دستیابی به علم و تکنولوژی عنوان کردند؛ عده ای نیز منکر اصل دین و حتی آفریدگار هستی شدند و اعتقاد به خداوند و دین را زائیده توهامات و خرافه گرایی بشر پنداشتند.

فوبرباخ (Feuerbach) در این باره گفته است: "خدا و دین، چیزی جز محصولات از انسان نیست، خدا انسان را نیافریده است، بلکه انسان خدا را آفریده است!!!"^(۵)

کارل مارکس (Karl marx) نیز گفته است: "دین افیون ملت هاست؛ دین بمنزله یک موجود مستأصل، قلب یک جهان سنگدل و روح یک هستی بی روح است."^(۶)

داروینیسیم

در اواسط قرن نوزدهم، در سال ۱۸۵۹م. که اروپا پله های پیشرفت علمی را یکی پس از دیگری طی می کرد، در انگلستان کتابی توسط چارلز داروین تحت عنوان "اصل انواع" انتشار یافت. داروین در این کتاب ادعا می کرد که اصل و نژاد انواع حیوانات به یکدیگر مبدل می شوند و این تبدیل، روش عادی تکامل موجودات زنده است. چند سال بعد داروین کتاب دیگری به نام "منشأ انسان" منتشر کرد که در آن ادعا می کرد انسان برای تکامل فیزیکی خود مراحل مختلفی را طی کرده است و از یک حیوان تک سلولی (آمیپ) تدریجاً به میمون تبدیل شده و سپس به صورت انسان کنونی درآمده است!^(۷)

بالاخره دهها و صدها دانشمند، فیلسوف، فیزیکدان، جامعه شناس و روانشناس از جمله انگلس، کارل مارکس، هگل، سارتر، برتراند راسل، آلفرد اولر، ویل دورانت، ساموئل کینگ، فروید، دیوید

و می میرانم، و قانون مرگ و حیات به دست من است. و برای اغفال مردم و اطرافیان خود فوراً دستور داد که دو نفر زندانی را حاضر ساختند و فرمان داد یکی را آزاد کنند و دیگری را به قتل برسانند، و گفت: دیدی که چگونه حیات و مرگ به دست من است!؟

هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام دیدن نمود از ساده لوحی مردم سوء استفاده می کند، دلیل دوم را بر اثبات وجود خدا مطرح ساخت و فرمود: "فان الله يأتي بالشمس من المشرق فأت بها من المغرب فبهت الذي كفر" [بقره: ۲۵۸]؛ برآستی خداوند خورشید را از افق مشرق (بر) می آورد، پس (اگر راست می گویی که حاکم جهان هستی)، تو آن را از مغرب (بر) آور. در این هنگام بود که آن مرد کافر و معاند مبهوت و وامانده شد!

از این آیات به خوبی برمی آید که نمرود مدعی الوهیت بود و مردم ساده لوح را به پرستش خود فرامی خواند و به همین خاطر وجود آفریدگار عالم هستی را انکار می کرد.

داستان فرعون

فرعون نیز یکی از سردمداران کفر و عناد بود که وجود خداوند را انکار می کرد و مردم را به عبادت خویش فرامی خواند! حضرت موسی علیه السلام در دربار فرعون خود را به عنوان فرستاده خداوند معرفی می کند و می فرماید: "انا رسول رب العالمین" [شعراء: ۱۶]؛ ما (من و هارون) فرستاده پروردگار جهانیان هستیم. فرعون می پرسد: "و ما رب العالمین" [شعراء: ۲۳]؛ پروردگار جهانیان (دیگر) چیست؟ موسی علیه السلام می فرماید: "رب السموات والأرض و ما بينهما ان كنتم موقنین"؛ پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در بین آن دو است، اگر اهل یقین هستید. "رب المشرق والمغرب و ما بينهما ان كنتم تعقلون"؛ پروردگار مشرق و مغرب و آنچه بین آن دو است، اگر درمی یابید. فرعون با لحنی تمسخرآمیز و توأم با تهدید می گوید: "ألا تستمعون"؛ آیا نمی شنوید که (موسی) چه می گوید! "لئن اتخذت الها غیری لأجعلنك من المسجونین" [شعراء: ۲۹]؛ (ای موسی) اگر معبودی غیر از من برگزینی تو را زندانی خواهم کرد.

آنگاه حضرت موسی معجزات خویش را ارائه می دهد و فرعون او را به ساحری متهم می کند؛ جالب تر آنکه فرعون به منظور تحمیق افکار عمومی به هامان دستور می دهد تا برجی بلند بنا کند تا او خدای موسی را از نزدیک ببیند: "و قال فرعون یا ایها الملأ ما علمت لكم من الهه غیری فأوقد لی یا هامان علی الطین صرحاً لعلی اطلع الی الهه موسی و انی لأظنه من الکاذبین" [قصص: ۳۸]؛ فرعون گفت: ای سران و بزرگان قوم! من خدایی جز خود برای شما سراغ ندارم. پس ای هامان، برای من بر گل آتشی بیفروز (خشت بساز) آنگاه برآیم برجی بنا کن، باشد که من به معبود موسی پی ببرم. هر چند که من او را از دروغگویان



مادی انسان که جسد اوست، زندگی، رشد، و نمو و مرگ دارد، اما به نظر می رسد یک چیزی که حواس انسان قادر به ادراک آن نیست، بر جسد انسان فرمانروایی دارد و آن بخشی است که عصاره وجود انسان در آن تمرکز یافته است. انسان دو موجود به نظر می آید: یک موجود مادی و یک موجود غیر مادی؛ گمراهی ها، همه انحرافات و کج فهمی ها در شناخت انسان و درک حقیقت او، زائیده کنار نهادن در نظر نگرفتن این دو عنصر مادی و غیرمادی وجود انسان است.^۹

مادیگرایی در جوامع اسلامی

در قرن هجدهم و نوزدهم که سرآغاز فصلی نوین در تحولات علمی جهان غرب بود، اکثر کشورهای اسلامی تحت سلطه قدرتهای استعماری بودند و تمام ثروت و منابع آنها به یغما می رفت. از طرفی پیشرفت و تکنولوژی اروپا جهانیان را شگفت زده ساخت تا حدی که برخی از افراد ساده لوح و غرب گرا، دین و مذهب را عامل ارتجاع و عدم پیشرفت ملت های مسلمان قلمداد می کردند؛ به همین علت تبلیغات سوئی در دانشگاه ها و میان قشر تحصیل کرده علیه اعتقادات اسلامی انجام گرفت. پس از آن بود که عده ای از روشنفکرانهای به ظاهر مسلمان ادای کمونیست ها را در می آوردند و وجود خداوند، وحی، معاد، بهشت و جهنم را انکار می کردند و شعار جدایی دین از سیاست را سر می دادند. گروهی نیز خواستار جایگزینی نظام های اسلامی با نظام های کمونیستی و مارکسیستی شدند. در این برهه حساس تاریخی، رهبران دینی و سیاسی، دعتوگران و متفکران اسلامی، نویسندگان و شاعران، همه و همه به صحنه مبارزه فرهنگی غرب آمدند و آرای فلاسفه غرب را مورد نقد و بررسی قرار دادند و پوچی و بی محتوایی نظامها و مکاتب نوین مادی را بر ملا ساختند.

علامه اقبال لاهوری شاعر مشرق زمین که از چندوچون فرهنگ غربی آگاه بود، نقاب از چهره فرهنگ لادینی غرب بر می دارد و می گوید: آدمیت زار نالید از فرنگ/ زندگی هنگامه برچید از فرنگ/ آه از فرنگ و از آیین او/ آه از اندیشه لادین او/ علم حق را ساحری آموختند/ ساحری نی، کافری آموختند! هر طرف صد فتنه می آرد/ غیر تیغ را از پنجه رهن بگیری/ ای که جان را باز می دانی ز تن/ سحر این تهذیب لادینی شکن/ روح شرق اندر تنش باید دمید/ تا بگردد قفل معنی را کلید.^۹

تأثیرات سوء اخلاق مادی

بدیهی است که اروپا پس از انقلاب صنعتی و برچیده شدن حکومت کلیسا به جاهلیت مادیگرایی گرفتار آمد و از آموزه های وحی، فضایل اخلاقی و اصول انسانی بازماند؛ از تعالیم کتابهای آسمانی و رهنمودهای پیامبران الهی نیز فاصله گرفته و علم و تکنولوژی را ابزاری

هیوم، اریک فروم، دکارت و... در حوزه های مختلف اعتقادی، مذهبی، تاریخی، پیدایش جهان هستی، خداوند، معاد و آفرینش انسان به ارائه نظریات مختلف پرداختند و آرای فلسفی و نتیجه تخیلات خود را به خورد عامه مردم دادند؛ در حالی که عموم این دانشمندان که پیرامون اساس گرایش انسان به خدا سخن گفته اند، از ابتدای تحقیق خود را بر آن وانهاده اند که عامل گرایش انسان به خدا نمی تواند جنبه منطقی یا روحی و روانی داشته باشد، لذا ناگزیر کوشیده اند تا برای آن دلایل غیرمنطقی و غیرفطری جستجو کنند و در نتیجه هر یک از آنان دلیل خاصی ارائه کرده است. برخی گفته اند که ریشه اعتقاد انسان به خدا، ترس بوده است. عده ای دیگر گفته اند که جهل سبب گرایش به خدا شده است. و گروهی نیز از نظریه آداب و رسوم اجتماعی طرفداری کرده اند. در حالی که اگر همین دانشمندان به وجود مقتضیات عقل، فطرت و روح انسان واقف بودند، هرگز چنین تخیلات ذهنی و نظریات مادی را سرهم نمی کردند.

بازگشت به فطرت

نظریه پردازی دانشمندان غربی در حوزه دین، اثرات سوئی را در جوامع غربی و حتی اسلامی بر جای گذاشت. اما دیری نپایید که تأثیر این تبلیغات کم رنگ شد، و ندای فطرت به وجود آفریدگار هستی احیا شد: "فطرة الله التي فطر الناس عليها، لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم" [روم: ۳۰]؛ این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است، آفرینش فطری خداوند تغییر نمی یابد و این است دین و آیین محکم و استوار.

دانشمندان برجسته ای به وجود خداوند هستی معترف شدند و در تحقیقات علمی و اکتشافی خویش به صدها دلیل عقلی برخوردارند که وجود خداوند را اثبات می کرد. به همین جهت کتابهای متعددی با عناوین مختلف خداشناسی، خدا در اندیشه بشر، اثبات وجود خدا و حس مذهبی، در تألیفات اخیر همین دانشمندان، فیلسوفان و روانشناسان به چشم می خورد.

لکن دونویی درباره حس فطری انسان می گوید: "همیشه در جهان سوم مذهب، میل به اعتقاد، میل پرستش، میل به فروتنی در عبادت و میل تعالی نفس برای نزدیک شدن به تکامل مطلوب وجود داشته است، این آرزو است که مبدأ الهی دارد؛ زیرا فراگیر در تمام ازمنه یکسان است."^{۱۰}

پروفسور سیشوت، دانشمند آمریکایی و استاد دانشگاه "ییل" می گوید: "مسئله ای که اندیشمندان را از زمانهای بسیار قدیم سرگردان کرده است، طبیعت و سرشت دوگانه انسان است. بخش



ادیان فلسفی

گروه دوم از ادیان و عقاید بشر به ادیان فلسفی تعلق دارد. منظور از ادیان فلسفی، عقاید و افکاری هستند که فیلسوفان و متفکران قبل از میلاد حضرت مسیح علیه السلام درباره اعتقادات و مسائل اخلاقی بشر ارائه کرده‌اند، و اصولاً این گونه افکار و عقاید وحی الهی نبوده‌اند و بنیانگذاران آنها از پیامبران نیستند. با آنکه امروزه بسیاری از مردم جهان به ادیان فلسفی گرایش دارند، درباره بنیانگذاران و انگیزه‌های

شکل‌گیری این آیین‌ها تاریخ مشخصی وجود ندارد. برآورد مؤرخان و جامعه‌شناسان آن است که بین قرن‌های ششم تا چهارم قبل از میلاد هنگامی که انسان پا به مرحله جدیدی از تفکر گذاشت، در مناطق مختلف جهان مانند اطراف مدیترانه، ایران، هند و چین متفکران برجسته‌ای باورها و اسطوره‌های حاکم بر جوامع خود را زیر سؤال بردند و در جستجوی معرفت حقیقی برآمدند، و آراء و نظریاتی در پیرامون ماهیت کلیه امور و اشیا مطرح کردند؛ چنانکه برخی از این افراد، بنیانگذار ادیانی شدند که امروزه نیز پیروان زیادی دارند هر چند که شاید هدف خود آنها رهبری دینی نبود.^(۱)

تعداد این گونه مذاهب و آیین‌ها در اطراف و اکناف جهان بسیار زیاد است و فقط در کشور هندوستان صدها نوع از این گونه مذاهب وجود دارد و به همین خاطر برخی هند را سرزمین هزار و یک دین نامیده‌اند. اما مشهورترین این گونه مکاتب که در سراسر جهان پیروان زیادی دارند عبارت‌اند از:

۱- هندوئیسم

آیین هندو در قدیم دین برهمنی خوانده می‌شد که به برهما، خدای هندوها، اشاره داشت و آمیزه‌ای از دین بودایی و برهمنی است. هندوئیسم به تدریج شکل گرفته و تکامل یافته است و به همین دلیل بنیانگذار اصلی آن شناخته شده نیست. این آیین در حقیقت گونه‌ای از فرهنگ، آداب و سنن اجتماعی است که با تهذیب نفس و ریاضت همراه شده و در تمدن و حیات فردی و جمعی مردم هندوستان نقش بسزایی داشته است.

اصول دین هندو عبارت است از اعتقاد و باور به قدسیت و داهای (کتابهای دینی باستانی) و سنتهای دینی برهمنان و پرستش خدایانی که به ظهور آنها در دوره‌های قدیم عقیده دارند. اعتقاد به تناسخ و رعایت مقررات طبقات اجتماعی در معاشرت و ازدواج، همچنین حمایت از جانوران و احترام به آنها، بویژه گاو ماده، از اصول دین آنهاست.

هندوها به عده بیشماری از خدایان تخیلی آسمانی و زمینی با اسماء

در جهت لذت جویی مادی و منفعت طلبی و افزون خواهی قرار داد و شعارهای ملی گرایی، نژادپرستی و آزادی بی قید و شرط را سرلوحه زندگی بشر عنوان کرد.^(۲)

متأسفانه اخلاق مادی و منفعت طلبی غرب، تا حد زیادی افکار و اندیشه‌های مسلمانان را تحت تأثیر سوء قرار داده است و به همین خاطر شور و شوق عبادت، نیایش و انجام تکالیف دین روزبه روز کم رنگ تر می‌شود. صداقت، دیانت، امانت و آراستگی به مکارم اخلاقی کمتر به چشم می‌خورد، و به جای آن ارتکاب گناه، رباخواری، نفاق اخلاقی، تزویر و لذت جویی‌های نامشروع ترویج می‌یابد، حال آنکه در آیات قرآن و احادیث نبوی موارد متعددی وجود دارد که مسلمانان را از آلوده شدن به زندگی مادی و رذایل اخلاقی بر حذر می‌دارد:

۱- **زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمَسُومَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرثِ وَ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْمَأْتَبِ** [آل عمران: ۱۴]؛ برای مردم محبت شهوات (دل‌بستگی به امور مادی) جلوه داده شده است از قبیل عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های نشاندار و چهارپایان و کشت و زراعت، اینها همه کالای دنیا است و سرانجام نیک در پیشگاه خدا است.

۲- **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مِنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ** [منافقون: ۹]؛ ای مومنان! اموالتان و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نکنند، کسانی که چنین کنند، ایشان زیانکارند.

۳- **كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ وَ تَأْكُلُونَ التَّرَاثِ أَكْلًا لَمَمًا وَ تَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا** [فجر: ۱۷-۲۰]؛ هرگز، بلکه شما یتیم را گرامی نمی‌دارید، و همدیگر را تشویق نمی‌کنید به اطعام مستمند، و میراث را حریصانه یکجا می‌خورید و مال و ثروت را بسیار دوست می‌دارید.

۴- **وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَةَ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ**، **وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ** [اسراء: ۳۲-۳۴]؛ به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است و کسی را نکشید که خداوند کشتن را - جز به حق - حرام کرده است. و در مال یتیم تصرف نکنید مگر به شیوه‌ای (که در حفظ و بهره‌وری آن) مفیدتر باشد.

۵- **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ** [مائده: ۹۰]؛ ای مومنان! میخوارگی و قماربازی و بت‌های سنگی و تیرهایی که با آن بخت آزمایی می‌کنید، پلیداند و کار شیطان‌اند، پس از این گونه پلیدها دوری کنید تا راستگارشوید.



و صفات عجیب و غریب معتقدند و برای آنها تعظیم و کرنش می کنند و برای هر یک بتخانه باشکوهی می سازند. این خدایان با هم خویشاوندی سببی و نسبی دارند و ویژگیهای جسمی و روحی هر یک به تفصیل و با ذکر جزئیات در کتب مقدس و فرهنگ دینی هندوها آمده است. برخی از معروفترین خدایان هندوها عبارت اند از: ۱- اگنی (آتش) ۲- وارونا (آسمان) ۳- ایشوا (قادر متعال) ۴- رودرا (وحشتناک) ۵- راما (دلپذیر) ۶- کریشنا (آبی پررنگ) و...^(۱۲)

رعایت آداب مذهب و تشریفات عبادت در نزد هندوها بسیار گسترده و پربینج و خم است. هر یک از طبقات چهارگانه اجتماعی که کاست (caste) نامیده می شوند در چارچوب رسوم طبقه خود به انجام آیین های مذهبی می پردازند، و اما طبقه برهمنان در همه جا بر کار طبقات دیگر نظارت می کنند. هر یک از افراد هندو از مرحله حاملگی جنین تا زمان موت، مراسم و عبادت مخصوصی را انجام می دهد.

برگزاری اعیاد گوناگون، رفتن به زیارت رودخانه گنگ و سایر اماکن مقدسه و طواف دور معابد، هر یک تشریفات و رسوم خاصی دارد که بایستی رعایت شود و اگر یک نفر هندوی معتقد و متدین به موقع این مراسم را بجا نیاورد، روحش نجات نیافته است و در طول اعمار آینده حتماً در کالدهای دیگری به این جهان خواهد آمد و کیفر آن تقصیر را ناگزیر خواهد یافت. به همین جهت در سراسر هند معابد زیادی برای انجام این عبادات و مناسک برپا شده است.^(۱۳)

فرهنگ و آداب دینی

براهمه (روحانیون هندو) زمانی که در اوج اقتدار بودند، قوانینی را وضع کردند که مردم را به چهار طبقه تقسیم می کرد و قرنها به عنوان قانون رسمی مورد اجرا بود. طبق این قانون مردم هندوستان به چهار طبقه تقسیم می شوند:

- ۱- برهمنان: روحانیان و طبقه مذهبی؛
- ۲- کشاتریاها: شاهزادگان و جنگجویان؛
- ۳- ویشیایاها: طبقه بازرگانان و دهقانان؛
- ۴- شودرها: طبقه کارگران و خدمتگزاران.

معاشرت افراد هر طبقه با طبقات دیگر و ارتباط و ازدواج آنان با یکدیگر شرعاً و عرفاً ممنوع بود به خصوص طبقه اخیر که حق هیچ گونه تماس با افراد سایر طبقات را نداشتند و مورد مجازات شدید قرار می گرفتند. افراد طبقه اخیر حتی حق نداشتند به قرائت کتابهای مقدس گوش فرا دهند و اگر فردی این مورد را استراق سمع می کرد، سرب مذاب در گوش او می ریختند.^(۱۴)

قبلاً سنت مذهبی هندوها این بود که هنگام سوزاندن جسد مرد متوفی، همسر وی نیز به نشانه وفاداری میان توده های هیزم می خوابید و همراه شوهر می سوخت. احیاناً اگر زنی تاب و تحمل این فداکاری را در خود نمی یافت، پس از مرگ شوهر، موی سر خود را می تراشید و جلای وطن می کرد، تا اینکه این آیین پس از تسلط استعمار انگلیس بر هند تحت عنوان دفاع از حقوق بشر ممنوع گردید.

از اعتقادات هندوها به خدایان طبیعت و آداب و رسوم مذهبی آنان مشخص می گردد که این آیین به طبیعت و مادگیری رنگ دینی و مذهبی داده است که با گذشت زمان پیشوایان و برهمنان هندو طبق تصورات و خیالات خویش که متأثر از مظاهر طبیعت بوده است، هر بخش از طبیعت را اعم از کوه ها، جنگلها، رودخانه ها، آسمان و زمین را تحت سلطه خدایی پنداشته و به همین منظور بتها و مجسمه هایی با اشکال زیبا یا خشن ساخته اند و به پرستش آنها پرداخته اند. بخشی از عبادتی که در ادیان الهی خاصه خداوند است، به روشهای مختلف در انجام مراسم مذهبی هندوها گنجانده شده است تا خرافات آنان بیشتر به شکل آیین و مذهب اعتقادی جلوه کند.

بودائیسیم

آیین بودایی از شاخه های کیش هندو است. این آیین از هندوستان سر بر آورد و به علت داشتن اندیشه های عرفانی لطیف و تأکید بر مکارم اخلاقی، پیروان زیادی در جهان پیدا کرد.

بودا به معنای "بیدار لقب" بنیانگذار مکتب بودیسم است. به عقیده بوداییان وی فرزند پادشاه شهر کاپیلا وستو در شمال هندوستان بود و در حدود سال ۵۶۳ ق.م. به دنیا آمد. ستاره شناسان پیشگویی کرده بودند که این شاهزاده پس از مشاهده انواع بیماریها و عارضه پیری و حوادث مرگ، زندگی مادی را ترک خواهد کرد و به ریاضت روی خواهد آورد؛ بدین سبب پدرش دستور داده بود تا وی را به دور از ناملایمات زندگی بشر و در ناز و نعمت پرورش دهند و مراقب رفتار و کردار او باشند. تا آنکه بودا در سن ۲۹ سالگی پس از مشاهده موارد مذکور، شبانه از کاخ گریخت و تحت ارشاد فردی به نام "آلارا" زندگی راهبان را برگزید و پس از شش سال ریاضتهای سخت و سنگین در جنگلها، سرانجام هنگامی که از رسیدن به حقیقت از طریق ریاضت نومید شد، ریاضت را کنار گذاشت و به تأمل و تفکر و مراقبت معنوی روی آورد و شش سال دیگر را در تنهایی گذراند و پس از آن هفت هفته زیر درختی که بعداً درخت بیداری نامیده شد توقف کرد و با مارا یعنی شیطان ویرانگر مبارزه کرد و در نهایت به هدفش دست یافت. اندیشه های اصلاحی بودا در مخالفت با تعصبات برهمنان بود و اختلافات طبقاتی آنان را باطل می شمرد. تعالیم اخلاقی وی بر پایه های



و ساقه‌های نباتی بود. زردتشت دریافت که بر جهان دو نیرو حکومت می‌کند یکی مثبت و نیکو به نام (سپنتامینو) و دیگری منفی و زشت به نام (انگره مینو) که همان اهریمن است.^(۱۷) در آیین زردتشت سه اصل عملی گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک وجود دارد. احترام به آتش به عنوان یکی از مظاهر خدای روشنایی و فروخته نگه داشتن آن و انجام مراسمی خاص در اطراف آن در معابدی به نام آتشکده شاخص‌ترین ویژگی این آیین است.

جان ناس مورخ و جامعه‌شناس مشهور غربی می‌گوید:

“اعتقاد به مبدأ شر و عامل تبه‌کاری و خطا، در طول زمان تحولی حاصل کرده رفته رفته دین زردتشت را به صورت یک آیین دوگانه پرستی اخلاقی درآورد. در برابر فرشتگان پاک نهاد، روانهای پلید و زیانکار بیش از آنچه که زردتشت گفته بود، دارای هویت و شخصیت گشتند. “انگرامی نیو” را گرچه زردتشت به تلخی یاد می‌کند معذک او را حریف و خصم هم‌مطراز اهورامزدا در اول به صورت مستقل ندانسته است ولی در طی زمان ابلیسی نیرومند گردیده است که در برابر اهورامزدا مقاومت کرده و آن هر دو به صورت دو عامل متساوی با یکدیگر به ستیز و نبرد پرداخته اند.”^(۱۸)

پی‌نوشتها:

۱. ر. ک. رضایی، عبدالعظیم، تاریخ ادیان جهان، جلد: ۱، ص: ۱۶، انتشارات علمی، تهران.
۲. نصری، عبدالله، خدا در اندیشه بشر، ص: ۱۵، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۷۳ ه.ش.
۳. کتابهایی از عهد عتیق (تورات) بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، صص: ۳۷۹ و ۴۷۹ و ۵۳۸، مترجم: پیروز سیار، نشر نی، ۱۳۸۰.
۴. مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادیگری، ص: ۴۹، انتشارات صدرا، ۱۳۸۶.
۵. سبحانی، جعفر، مارکسیسم و مذهب، ص: ۱۴، چاپخانه امیر، ۱۳۵۸.
۶. همان، ص: ۲۱.
۷. رابرت روزل پالمر، تاریخ جهان نو، جلد: ۲، ص: ۱۰۶۰، مترجم ابوالقاسم طاهری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۸. لکت دونویی، سرنوشت بشر، ص: ۲۰۸، مترجم: عزت‌الله انتظام، چاپ اول، ۱۳۶۳، باندکی تلخیص.
۹. لاهوری، محمد اقبال، کلیات، ص: ۵۸۹، انتشارات زوار، ۱۳۸۶.
۱۰. ر. ک. ندوی، ابوالحسن علی، ماذا خسرالعالم بانحطاط المسلمین، ص: ۲۱۴، دار ابن کثیر، بیروت، لبنان.
۱۱. زبیا کلام، فاطمه، سیراندیشه فلسفی غرب، ص: ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۱۲. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، ص: ۳۱، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۹.
۱۳. همان، ص: ۳۷.
۱۴. ر. ک. رضایی، عبدالعظیم، تاریخ ادیان جهان، جلد: ۲، ص: ۱۱۳، انتشارات علمی.
۱۵. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، ص: ۴۴ و ۴۹.
۱۶. ر. ک. ندوی، ابوالحسن علی، ماذا خسرالعالم بانحطاط المسلمین، ص: ۸۲.
۱۷. رضایی، عبدالعظیم، تاریخ ادیان جهان، جلد: ۱، ص: ۱۷۳.
۱۸. جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ص: ۳۱۵، مترجم: علی اصغر حکمت.

آیین هندو بنیان گذاشته شد از قبیل ترک دنیا، تهذیب نفس، تأمل، مراقبه و تلاش برای رهایی از گردونه زندگی پر رنج این جهان. بودا در تعالیم اخلاقی خویش هشت قانون برای زندگی وضع کرد: ۱- اعتقاد به راستی و درستی، ۲- عزم درست و پرهیز از آزار و اذیت موجودات زنده، ۳- کردار درست تا انسان دزدی نکند، ۴- کار درست، ۵- سخن درست ۶- کوشش درست: آدمی همواره در پی نیکی بکوشد، ۷- اندیشه درست ۸- تمرکز حواس تا به آرامش روحی دست یابد.^(۱۹)

آیین بودایی، تدریجاً روح بی‌آلایشی و حماسه را از دست داد و در کام آیین و اعتقادات هندوهای افراطی قرار گرفت. با آنکه بوداییان تحت تأثیر شدید نظریات اخلاقی بودا قرار گرفته بودند، بزودی به بت پرستی و خرافه‌گرایی روی آوردند و در هر جابتی را همراه خود داشتند و مجسمه‌های بزرگ و کوچکی از بودا ساختند و آنها را در معابد قرار دادند و به پرستش و تعظیم بودا پرداختند، چنانکه مجسمه‌های بودا آیین بودا را کاملاً تحت شعاع قرار داد.^(۲۰)

زردتشت

آیین زردتشت پیش از میلاد حضرت مسیح علیه السلام توسط فردی به نام زردتشت بنیان نهاده شد. برخی از مؤرخان پیدایش زردتشت را ۶۰۰ سال و برخی دیگر ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد در آذربایجان می‌دانند. در آن روزگار زردتشت به عنوان اصلاح‌گری برخاست و آریاییان را به آیین تازه‌ای دعوت کرد. او خود را فرستاده خدای خوبی و روشنایی معرفی می‌کرد و ادعای کرد که آیین خود را از اهورامزدا دریافت کرده تا جهان را از تیرگی‌ها پاک کند و آن را به سوی نیکی و روشنایی رهنمون سازد.

زردتشت از هفت تا پانزده سالگی نزد خردمند بزرگ و مقدس زمان به نام “فرزین” به فراگرفتن اصول مذهبی و روش کشاورزی و شفای بیماران پرداخت. زردتشت جهان را عرصه نبرد دروغ و راستی، نیکی و زشتی، و نور و ظلمت می‌دید.

اندیشه و تفکر زردتشت آن بود تا راهی بیابد که رنج و خشونت را تخفیف دهد و مردم را به جای ویرانی و تباهی به سازندگی و آبادانی و زیبایی تشویق کند. زشتی و پلیدی را فرو افکند و راستی و درستی و نیکی را رایج سازد. او نیازمند بدان بود که در گوشه‌ای خلوت گزیند و به تفکر پردازد بدین جهت خانمان را رها کرد و در کوه سبلان انزوا گزید و عزم آن داشت که تا آنقدر در آنجا به تفکر پردازد تا راه رستگاری و نجات را بیابد. در این هنگام بیست سال داشت و مدت ده سال به تفکر و اندیشه پرداخت. غذای اندک می‌خورد، کمتر می‌خوابید و بیشتر می‌اندیشید. خوراکش میوه‌ها